

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

گلدستاین، جیکوب (Goldstein, Jacob (Cohost of Planet Money podcast)	سرشناسه:
پول: داستان واقعی یک چیز الکی	عنوان و نام پدید آور:
جاکوب گلدستاین	نویسنده:
میلاد راستی	مترجم:
تهران: راه پرداخت، ۱۴۰۰	مشخصات نشر:
۲۴۰ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م	مشخصات ظاهری:
۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۲۹-۱-۰	شابک:
فیپا	وضعیت فهرست نویسی:
Money : the true story of a made-up thing, 2020	یادداشت: عنوان اصلی:
داستان واقعی یک چیز الکی	عنوان دیگر:
Money - History	موضوع:
راستی، میلاد، ۱۳۷۰ -، مترجم	شناسه افزوده:
HG۲۳۱	رده بندی کنگره:
۳۳۲/۴۹	رده بندی دیویی:
۷۵۶۸۲۴۱	شماره کتابشناسی ملی:
فیپا	وضعیت رکورد:

چرا از کاغذ بالکی استفاده می کنیم؟

۱. کاغذ بالکی از کاغذهای تحریر سفید، سبک تر است
 ۲. در تهیه آن از مواد شیمیایی استفاده نشده و شیوه تولید آن مکانیکال است
 ۳. نور را منعکس نمی کند و مانع از خستگی چشم هنگام مطالعه می شود
- « کاغذ بالکی به دلیل موارد بالا از کاغذ تحریر سفید گران تر است »



The mark of
responsible forestry
FSC® C009732

این کتاب با کاغذ بالکی
دوستدار محیط زیست
تولید شده است.

فهرست

۱۷	بخش اول: اختراع پول
۱۸	فصل اول: منشاء پول
	فصل دوم: وقتی پول کاغذی را اختراع کردیم، یک انقلاب اقتصادی رخ داد
۲۸	اما پس از آن همه چیز به فراموشی سپرده شد
۴۱	بخش دوم: قاتل، the boy king، و ابداع کاپیتالیسم
	فصل سوم: چگونه برزگران به طور اتفاقی بانک ها را از نو اختراع کردند
۴۲	و باعث ایجاد سراسیمگی در بریتانیا شدند
۵۰	فصل چهارم: چگونه با احتمالات ثروتمند شویم؟
۶۰	فصل پنجم: تأمین مالی در گذر زمان: اختراع بازار سهام
۷۰	فصل ششم: جان لا می تواند پول چاپ کند
۸۰	فصل هفتم: ظهور میلیونرها
۹۱	بخش سوم: پول بیشتر
۹۲	فصل هشتم: همه می توانند پول بیشتری داشته باشند
۱۰۲	فصل نهم: اما واقعاً، آیا همه می توانند پول بیشتری داشته باشند؟
۱۱۱	بخش چهارم: پول مدرن
۱۱۲	فصل دهم: استاندارد طلا: یک داستان عاشقانه
۱۲۸	فصل یازدهم: فقط نامش را بانک مرکزی نگذارید
۱۴۶	فصل دوازدهم: پول مرده است؛ زنده باد پول!
۱۶۲	فصل سیزدهم: چگونه دو نفر در دفتر کار خود پول جدیدی اختراع کردند
۱۸۰	فصل چهاردهم: تاریخچه مختصری از یورو (و اینکه چرا دلار مفیدتر است)
۱۹۶	فصل پانزدهم: رؤیای افراطی پول نقد دیجیتال
۲۲۱	نتیجه گیری: آینده پول

{

مقدمه نویسنده

}

پول یک افسانه است

در پاییز سال ۲۰۰۸ من با عمه‌ام ژانت برای شام به بیرون رفتیم؛ شاعری که در دهه ۸۰ مدرک MBA هم گرفته بود. بنابراین او فرد مناسبی برای صحبت در خصوص پول بود. چند هفته قبل از اینکه ما برای شام بیرون برویم، تریلیون‌ها دلار به طور ناگهانی از بین رفته بود. از عمه‌ام پرسیدم آن همه پول کجا رفت؟

«او در پاسخ گفت پول چیزی جز وهم و خیال نیست. از ابتدا جایی نبوده که الآن بخواهد جایی برود.» این همان لحظه‌ای بود که متوجه شدم پول عجیب‌تر و جالب‌تر از آن است که تا کنون فکر می‌کردم.

من آن زمان به عنوان خبرنگار در وال استریت ژورنال کار می‌کردم؛ اما بیشتر اخبار مربوط به حوزه سلامت را پوشش می‌دادم و اطلاعات زیادی در خصوص امور مالی و اقتصاد نداشتم. با سقوط دنیای مالی (بر اثر بحران مالی سال ۲۰۰۸) شروع به جستجوی هر چیزی کردم که بتواند به من توضیح دهد دقیقاً چه اتفاقی رخ داده است. پادکستی با نام «Planet Money» را پیدا کردم. میزبانان این پادکست از زبانی خشک و رسمی استفاده نمی‌کردند. آن‌ها شبیه افراد باهوش و بامزه‌ای صحبت می‌کردند که می‌دانستند چه اتفاقی در دنیا در حال رخ دادن است و برای توضیح آن از داستان استفاده می‌کردند. من به این پادکست به حدی علاقه‌مند شدم که تصمیم گرفتم در مجموعه‌ای که آن را تولید می‌کرد، کار کنم.

هنگامی که وارد Planet Money شدم، مرحله بحرانی سقوط مالی به پایان رسیده بود و ما شروع به بررسی موضوعاتی کردیم که فوریت کمتری داشت اما مسائلی بنیادین بود. در سال ۲۰۱۱ ما به برنامه «This American Life» رفتیم تا سؤالی را مطرح کنیم که از وقتی با عمه‌ام برای شام به بیرون رفته بودم ذهن من را به خود درگیر کرده بود: پول چیست؟

«ایرا گلاس» مجری برنامه آن را سمی‌ترین سؤالی خواند که تا کنون در برنامه مطرح شده است.

اگر این سؤال واقعاً این چنین است، پس سؤال خوبی است و دست یافتن به پاسخ آن می‌تواند انسان را هوشیار کند. من بارها و بارها به ایده پول رجوع کرده‌ام و آن را به قطعات کوچکی تبدیل کرده‌ام و هر بار قسمتی از آن را بررسی کرده‌ام؛ اما هر چه بیشتر یاد گرفتم، بیشتر به این نتیجه رسیدم که پول داستان عمیق‌تر و غنی‌تری برای گفتن دارد؛ بنابراین کار بر روی این کتاب را شروع کردم.

با گذشت زمان منظور عمه‌ام را از اینکه می‌گفت پول چیزی جز وهم و خیال نیست بیشتر متوجه شدم. پول عاری از احساسات و خارج از روابط انسانی فازی است. پول یک چیز الکی است، یک وهم و خیال مشترک. پول اساساً پدیده‌ای اجتماعی است. بخش اجتماعی پول دقیقاً همان چیزی است که پول را ایجاد می‌کند. در غیر این صورت پول فقط یک تکه فلز یا تکه‌ای کاغذ یا به شکل امروزی آن تعدادی شماره است که در کامپیوتر بانک‌ها ذخیره شده است.

پول با گذشت زمان عمیقاً تغییر کرده است. هر چند این تغییر چندان آرام و ملایم نبوده است. وقتی به تاریخ پول نگاه می‌کنید، آرامش و ثبات نسبی طولانی مدتی را در برهه‌ای از زمان می‌بینید که ناگهان بروز یک اتفاق این آرامش نسبی را از بین می‌برد و پول ناگهان تغییر می‌کند. برخی افراد باهوش ایده‌های جدیدی در سر دارند، یا جهان به نوعی تغییر می‌کند که نوع جدیدی از پول را می‌طلبد و یا یک بحران مالی باعث ایجاد نسخه جدیدی از پول می‌شود. نتیجه این شرایط یک تغییر عمیق در ایده اصلی پول است. اینکه دقیقاً پول چیست، چه کسی باید آن را ایجاد کند و چه کاری می‌شود با آن انجام داد.

آنچه از دید ما پول به حساب می‌آید، نتیجه انتخاب‌های ماست. آن انتخاب‌ها تأثیر عمیقی بر روی جنبه‌های مختلف زندگی ما می‌گذارد. انتخاب‌های ما در مورد پول دنیایی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم را به ما هدیه داده است؛ دنیایی که در آن به دلیل شیوع ویروس کرونا در ابتدای سال ۲۰۲۰، بانک‌های مرکزی تریلیون‌ها دلار، یورو وین را بدون هیچ پشتوانه‌ای چاپ کردند تا با این فروپاشی اقتصادی مبارزه کنند. در آینده ما گزینه‌های مختلفی را انتخاب خواهیم کرد و پول دوباره تغییر خواهد کرد. در این کتاب داستان‌هایی در مورد پول وجود دارد که از نظر من بهترین راهی است که می‌توان به وسیله آن فهمید پول دقیقاً چیست و چه قدرتی دارد. این کتاب روایتگر لحظات مهم و حیاتی است که در نهایت منجر به ایجاد پولی شده است که امروزه می‌شناسیم. این کتاب سرشار است از شگفتی، شوق، لحظات ناب و جنون.

بخش اول

اختراع پول

منشاء پول آن چیزی نیست که همه ما فکر می کنیم؛ بلکه داستان آن بسیار جالب تر و هیجان انگیز تر است. ازدواج و قتل بخشی از آن است. همانند داستان اختراع نوشتن است. پول و بازارها با یکدیگر رشد می کنند و باعث می شوند مردم احساس آزادی بیشتری داشته باشند، اما گاهی اوقات آسیب پذیرتر می شوند.

فصل اول

منشاء پول

حدود سال ۱۸۶۹ میلادی، خواننده‌ای فرانسوی با نام «مادمازل زیلی» به همراه برادرش و دو خواننده دیگر راهی یک تور کنسرت جهانی شدند. در توقیفی که در یک جزیره کوچک در اقیانوس آرام جنوبی داشتند، متوجه شدند که مردم آنجا از پول استفاده نمی‌کنند، در نتیجه خوانندگان موافقت کردند بلیت‌های کنسرت را در ازای هر کالایی که ساکنان جزیره آوردند، بفروشند.

اجرایشان بسیار موفق بود. یکی از حاکمان محلی نیز در این کنسرت حضور داشت. آنها توانستند ۸۱۶ بلیت بفروشند. زیلی پنج ترانه از اپراهای محبوب آن دوره را خواند. زیلی در نامه‌ای که برای عمه‌اش فرستاده بود، در خصوص کالاهایی که در ازای پول دریافت کرده بود، چنین نوشت: سه خوک، ۲۳ بوقلمون، ۴۴ مرغ، پنج هزار نارگیل، ۱۲۰۰ آناناس، ۱۲۰ کدوتنبل، ۱۲۰ بسته موز و ۱۵۰۰ پرتقال. زیلی در نامه‌اش عنوان کرده بود که این ثروت بادآورده برای او مشکلاتی ایجاد کرده و چنین سؤالی را مطرح کرده بود:

با این میوه‌ها و حیوانات چه کار باید کرد؟

زیلی در نامه خود همچنین گفته بود: «اگر در بازار پاریس بودم، همه اینها را می‌توانستم به قیمت چهار هزار فرانک بفروشم. معامله خوبی بود! اما اینجا چطور آنها را بفروشم؟ چطور همه اینها را نقد کنم؟ واقعیت این است که سخت است از افرادی که از شنیدن آهنگ‌های ما لذت برده‌اند و در ازای آن نارگیل و کدوتنبل پرداخت کرده‌اند، بخواهیم پول دریافت کنیم. به من گفته‌اند که فردا تاجری از جزیره مجاور به اینجا می‌آید تا محصولات من و همراهانم را نقد کند. در این حین، ما برای زنده ماندن خوک‌ها به آنها کدوتنبل می‌دهیم. این در حالی است که بوقلمون‌ها و مرغ‌ها در حال خوردن موزها و پرتقال‌ها هستند.»

نامه زیلی در سال ۱۸۶۴ به عنوان پاورقی در کتابی با عنوان تاریخچه پول منتشر شد. «ویلیام جونز»، اقتصاددان بریتانیایی، به قدری از این پاورقی خوشش آمد که یک دهه بعد آن را در دیباچه کتاب خود؛ «پول و سازوکار تبادل»، به چاپ رساند. نتیجه اخلاقی این داستان برای جونز این بود: مبادله کالا به کالا مزخرف است. جونز می‌گفت مشکل مبادله کالا به کالا این بود که به «توافق مضاعف» نیاز داشت.

در واقع نه تنها ساکنان جزیره باید تمایل می داشتند که در کنسرت شرکت کنند؛ بلکه خوانندگان نیز مجبور بودند آنچه ساکنان جزیره در ازای پول ارائه می دادند (نارگیل، خوک، مرغ و...) را بپذیرند. جونز می گوید جوامع انسانی این مشکل را با توافق بر سر کالاهای نسبتاً بادوام و نسبتاً کمیاب (دو ویژگی که نشانه‌ای از ارزش تلقی می شود) حل کرده‌اند. ما با اختراع پول مشکل مبادله کالا به کالا را حل کردیم.

«آدام اسمیت» یکصد سال قبل تر چنین سخنی گفته بود و ارسطو سخنان مشابهی را چند هزار سال قبل از آن بیان کرده بود. این نظریه که پول از دل مبادله کالا به کالا پدیدار شده است، بسیار زیبا، قدرتمند و ملموس است، اما از یک ضعف اساسی رنج می برد؛ هیچ مدرکی برای درستی آن وجود ندارد.

انسان شناسی با نام «کارولین هامفری» در سال ۱۹۸۵ با جمع بندی آنچه انسان شناسان و مورخان برای دهه ها به آن اشاره داشتند، نوشت: «هیچ نمونه‌ای از یک اقتصاد کالا به کالای خالص و ساده در آثار مورخان و انسان شناسان توصیف نشده است؛ چه برسد به اینکه پول از آن پدید آمده باشد.»

افسانه مبادله کالا به کالا، پول را به چیزی ساده، سرد و عینی تقلیل می دهد؛ ابزاری بی روح و خشک برای تبادل. اما در حقیقت پول چیزی بسیار عمیق تر و پیچیده تر است.

مردم در جوامع قبل از پول تا حد زیادی خودکفا بودند. آنها غذای مورد نیاز خود را یا صید می کردند، یا کشت می کردند یا پیدا می کردند. معامله تا حدودی انجام می گرفت، اما غالباً بخشی از آیین های رسمی با هنجارهایی سخت گیرانه در زمینه دادوستد بود. پول حداقل به همان اندازه که از مبادله کالا به کالا ناشی می شود، از این آیین های رسمی نیز متأثر است.

در خصوص مورد مادمازل زیلی، رسم و رسوم محلی جزیره‌ای که وی به آنجا سفر کرده بود، این بود که بوقلمون، خوک، نارگیل و موز را در جشن ها به عنوان غذا و میوه استفاده می کردند. بنابراین دریافت که محصولات غذایی در قبال حضور در کنسرت، محصول موقعیتی بود که زیلی در آن قرار گرفته بود. در واقع میهمانان کنسرت خود را موظف می دانستند که مراسمی را برای زیلی تدارک ببینند. کلیت اقتصاد بر اساس

این اعمال متقابل ساخته شده بود.

به عنوان مثال در سواحل شمال غربی آمریکای شمالی جشنواره‌هایی با عنوان «potlatch» وجود داشت که در این جشنواره‌ها بومیان آمریکا روزها را به خوشگذرانی، سخنرانی، رقص و دادن هدایا به یکدیگر می‌گذراندند. دادن هدیه به دیگران اقدامی قدرتمندانه به حساب می‌آمد و مانند این بود که در رستوران شما بخواهید هزینه سایرین را پرداخت کنید. تا قبل از ورود اروپایی‌ها، افراد سطح بالا خز و قایق هدیه می‌دادند. در قرن بیستم آنها چرخ خیاطی و موتورسیکلت هدیه می‌دادند. این افراط در بخشش به حدی کانادایی‌ها را ترساند که دولت این کار را غیرقانونی اعلام کرد و مردم به خاطر دادن هدیه به یکدیگر به زندان رفتند.

در بسیاری از فرهنگ‌ها، قوانین دقیقی در خصوص اعطای هدایا به سایر افراد وجود داشت. برای مثال شما اگر خواستار ازدواج با دختر فرد دیگری بودید یا همسر فردی را کشته بودید، نوع هدایا و نحوه اعطای آن با یکدیگر تفاوت داشت. در بسیاری از مناطق حیوانات اهلی و در برخی مناطق نوعی صدف خاص، به عنوان هدیه در نظر گرفته شده بودند. این هدایا در فیجی دندان‌های نهنگ عنبر (sperm whales) بود و در بین قبایل ژرمنی شمال اروپا انگشترهایی از جنس طلا، نقره و برنز برای این کار در نظر گرفته شده بود (این قبایل حتی از واژه‌ای خاص برای خون‌بها به عنوان «man payment» استفاده می‌کردند که پرداختی بود که برای حل و فصل یک قتل صورت می‌گرفت). حیواناتی که برای قربانی در نظر گرفته می‌شدند، اغلب به همین منوال روشن و واضح بود.

وقتی بدانید هر کسی که قصد ازدواج دارد به یک رشته صدف حلزونی احتیاج دارد یا هر کسی که می‌خواهد در یک مراسم مذهبی شرکت کند، برای قربانی کردن به خوک‌های عاج‌دراز (long-tusked pig) احتیاج دارد، شما برای جمع‌آوری این چیزها انگیزه پیدا می‌کنید. حتی اگر نیاز فوری به چیزها نداشته باشید، افراد زیادی هستند که خیلی زود به آنها احتیاج پیدا خواهند کرد. جمع‌آوری این اشیا یا جانوران به مرور زمان به روشی برای ذخیره ارزش تبدیل شدند. همان‌طور که می‌دانیم آنها پول به معنای واقعی نیستند؛ بلکه می‌توانیم آنها را پول اولیه (proto-money) بنامیم. آنها مفهومی نزدیک به پول دارند. در «وانواتو» (Vanuatu)، جزیره‌ای در جنوب اقیانوس

آرام، شبکه پیچیده‌ای در خصوص قرض دادن و اعطای وام مبتنی بر خوک‌های عاج‌دراز توسعه پیدا کرد. نرخ بهره این وام‌ها بر اساس میزان رشد این خوک‌ها بود. یک انسان‌شناس در این رابطه می‌گوید: «بخش زیادی از نزاع‌ها و قتل‌ها در رابطه با پرداخت یا عدم پرداخت بدهی‌های خوک بود.»

پول صرفاً بخشی از سازوکار حسابداری نیست که مبادلات و همچنین پس‌انداز را راحت می‌کند. پول به بخشی عظیم از بافت اجتماعی تعلق دارد که با خون و هوس پیونده خورده است. تعجبی ندارد که چرا ما در خصوص پول بسیار تحقیق و جست‌وجو کرده‌ایم.

من به شما شش گوسفند بدهکارم

هدیه دادن و هدیه گرفتن در روستاهای کوچکی که پیرامون روابط خانوادگی ساخته شده بودند، بسیار کارساز بود، اما این روش برای اداره یک شهر مناسب نبود. پنج هزار سال پیش نخستین شهرها در بین‌النهرین ظهور پیدا کردند. مردم در این شهرها برای نشان دادن بدهی‌ها از تکه‌های کوچک گل درون سفال‌های توخالی استفاده می‌کردند. یک تکه گل مخروطی شکل نشانه مقداری جو بود. همچنین یک تکه گل دایره‌ای شکل نماینده یک گوسفند بود. اگر من به شما یک تکه گل دایره‌ای شکل بدهم، این بدان معناست که من به شما شش گوسفند بدهکارم. پس از مدتی مردم متوجه شدند که به قرار دادن تکه‌های گل درون یک سفال توخالی نیازی نیست و صرفاً می‌توان با علامت گذاری روی سفال این کار را انجام داد.

با رشد شهرهای بین‌النهرین، قدرت هرچه بیشتر در معابد شهری متمرکز شد و همچنین مشاغل تخصصی تر شدند. این موضوع پیگیری اینکه چه کسی به چه کسی بدهکار است را دشوارتر کرد. گروهی از افراد که برای معبد کار می‌کردند، کشف کردند که چگونه می‌توان با ارائه توضیحات بیشتر روی الواح گلی موارد مرتبط با بدهکاری یا طلبکاری را پیگیری کرد. آنها از قلم‌نی برای نوشتن علامت‌هایی روی الواح گلی استفاده کردند و از نمادهای انتزاعی برای اعداد خودشان بهره بردند. در واقع اولین نویسندگان شاعران نبودند؛ بلکه حسابداران بودند.

برای مدت زمانی طولانی کل نوشته‌های بشر مرتبط با موضوعات حسابداری بود. هیچ یادداشت عاشقانه‌ای، هیچ مدح و ستایشی و هیچ داستانی وجود نداشت. فقط جملاتی مانند من شش گوسفند به تو بدهکارم نوشته می‌شد. یا برای مثال روی لوح باقی مانده از یک تپه معروف در یکی از شهرهای باستانی سومر چنین نوشته شده است: «لونانا (Lu-Nanna) رئیس معبد یک گاو و دو گوساله نر شیرخوار را از آباساگا (Abasaga) تحویل گرفت».

نقره، فلزی بود که مردم پیش از آن برای ساخت جواهرات از آن استفاده می‌کردند و در مراسم مذهبی آنها را به کار می‌گرفتند. این فلز کمیاب بود و نگهداری و همچنین تقسیم آن آسان بود. مردم در بین‌النهرین تا حدودی از آن به عنوان پول استفاده کردند؛ اما برای بسیاری از افراد پول هنوز هم چیز خاصی نبود. آنها بذری می‌کاشتند و حیوانات را پرورش می‌دادند و از همین چیزها به عنوان غذا استفاده می‌کردند. هر چند وقت یک بار، یک باج‌گیر که برای کاهن معبد، ملکه یا فرعون کار می‌کرد، به سراغ آنها می‌آمد و مقداری جو و همچنین تعدادی گوسفند را به عنوان مالیات از آنها می‌گرفت. در برخی شهرها، افرادی که در معبد یا کاخ پادشاه کار می‌کردند، به صنعتگران و هنرمندانی که پارچه، جام و جواهرات می‌ساختند، سفارش می‌دادند که چه چیزهایی و چه مقدار می‌خواهند. سپس به دلخواه خود چیزی را که می‌دیدند مناسب است، در ازای تحویل سفارش‌شان به صنعتگران یا هنرمندان می‌دادند.

هر چه مراجع مرکزی در خصوص اینکه چه کسی چه چیزی را بسازد و چه کسی چه چیزی را به عنوان دستمزد قبول کند، دخالت بیشتری می‌کردند، جامعه نیاز کمتری به پول پیدا می‌کرد. هزاران سال بعد در قاره آمریکا، «اینکاها» یک تمدن غول‌پیکر و پیچیده بنا نهادند که به هیچ وجه از پول استفاده نمی‌کردند. امپراتور مقدس و دیوان‌سالارانی که برای او کار می‌کردند به مردم می‌گفتند چه چیزی بکارند، چه حیوانی شکار کنند و چه چیزی بسازند. سپس دولت چیزهایی را که آنها تولید کرده بودند، می‌گرفت و مجدداً توزیع می‌کرد. حسابداران اینکاها دفتر کل‌هایی داشتند که اطلاعات زیادی با جزئیات در آن ثبت می‌شد. اینکاها رودخانه‌هایی پر از طلا و کوه‌هایی سرشار از نقره داشتند؛ اما از طلا و نقره برای کارهای هنری و همچنین مراسم

مذهبی استفاده می کردند. آنها هرگز پول را اختراع نکردند؛ چراکه پول چیزی بود که کاربردی برایشان نداشت.

پول همه چیز را تغییر داد

پادشاهان یونان باستان برای مدت ها بدین طریق کشور را اداره می کردند و در این مسیر از حسابدارانی که همه فعالیت های اقتصادی را دنبال می کردند، کمک می گرفتند؛ اما این تمدن در سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد از هم فروپاشید. هیچ کس نمی داند چه اتفاقی باعث این فروپاشی شد (ممکن است زلزله مهیبی رخ داده باشد، یا خشکسالی شدیدی اتفاق افتاده باشد یا حمله ای از جانب دزدان دریایی صورت گرفته باشد). در پی این فروپاشی، پادشاهان ناپدید شدند، قلعه ها سقوط کردند، جمعیت رو به کاهش نهاد و متون حسابداری بوروکرات ها به فراموشی سپرده شد. چند قرن بعد، جمعیت یونان مجدداً افزایش پیدا کرد، روستاها به شهر تبدیل شدند و طبقه ای از صنعتگران در جامعه ظهور پیدا کردند. شغل ها به سمت تخصصی شدن پیش رفت؛ سفالگری تزئینی در آتن، فلزکاری در ساموس و کاشی کاری در کورنت (Corinth) به یک حرفه تخصصی تبدیل شد. در سال ۷۷۶ پیش از میلاد، یونانی ها برای نخستین بار در شهری به نام المپیا به مدت یک ماه مسابقات ورزشی برگزار کردند. تولد المپیک نشانه نزدیک تر شدن پیوندها و ارتباطات بین شهرهای یونان بود. المپیک همچنین نشانه ای از ثروتمند شدن یونانی ها بود که می توانستند برای یک ماه دست از کار و تلاش بردارند و در شهر المپیا ساکن شوند.

ساکنان شهرهای یونان شروع به ساخت مکان های عمومی کرده و منابع آب را بین خود تقسیم کردند. این یک شرایط کلاسیک برای اقتصادی بود که حول محور مالیات گیری و توزیع مجدد ثروت می چرخید و توسط یک پادشاه یا یک کاهن مذهبی اداره می شد و همچنان در تمدن های شرقی رایج بود؛ اما یونانی ها به جای ایجاد پادشاهی های کوچک از بالا به پایین چیز جدیدی خلق کردند که آن را «پولیس» نامیدند. کلمه ای که ترجمه استاندارد آن عبارت «دولت شهر» (city-state) است؛ عبارتی بسیار ملال آور و ناقص که تقریباً این حقیقت را نادیده می گیرد که پولیس ها

منشاء بسیاری از تحولات اقتصادی و سیاسی در غرب هستند. تصادفی نیست که پولیس‌ها اولین مکانی بودند که چیزی که ما امروزه تحت عنوان پول می‌شناسیم در آنجا شکل گرفت.

صدها پولیس در سراسر یونان ایجاد شد و هر کدام دارای یک مجلس شهروندی بود. در برخی نقاط از جمله آتن، پولیس‌ها به یک دموکراسی ابتدایی تبدیل شدند (اگرچه با استانداردهای امروزی مطابقتی ندارند؛ زیرا زنان، بردگان و مهاجران در آن نقشی نداشتند). در دیگر پولیس‌ها مجالس شهروندی برپا می‌شد و در آن گفت‌وگو صورت می‌گرفت، ولی در نهایت تصمیمات توسط یک گروه نخبه کوچک‌تر اتخاذ می‌شد.

اما در هر صورت این شهروندان بودند که می‌خواستند در خصوص اینکه چه کسی چه چیزی را به چه کسی بدهد، اظهار نظر کنند. آنها به راهکاری نیاز داشتند که بتوانند زندگی عمومی‌شان و همچنین مبادلات روزمره‌شان را بدون دخالت حاکمیت رتی‌وفتی کنند. آنها به پول نیاز داشتند.

حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد، پادشاهی لیدی (Lydia) که در همسایگی یونان قرار داشت، مقدار زیادی آلیاژ طلا و نقره را که به الکتروم معروف بود، استخراج کرد. لیدی‌ها برای آنکه نسبت طلا و نقره را در هر قطعه ارزیابی کنند تا ارزش آن را دریابند، به مشکل برخوردند؛ اما بالاخره راهکار هوشمندانه‌ای به ذهن‌شان رسید. آنها تکه‌هایی از الکتروم را با نسبت ثابتی از طلا و نقره درست کردند و آن را به اندازه‌های استاندارد درآوردند و روی هر تکه تصویری از یک شیر را حک کردند. در واقع لیدی‌ها سکه اختراع کرده بودند. آنها خیلی زود گام بعدی را برداشتند؛ شروع به ضرب سکه‌های نقره خالص و طلای خالص کردند.

بدون وجود سکه نیز امکان شکوفایی یونانی وجود داشت؛ همان‌طور که حتی اگر یونانی هم وجود نداشت، سکه‌ها گسترش پیدا می‌کردند (برای مطالعه داستان سکه‌ها در چین به فصل بعد مراجعه کنید)؛ اما سکه‌ها و یونانی‌ها خیلی خوب با یکدیگر پیوند خوردند. یونانی‌ها علاقه شدیدی به سکه‌ها نشان دادند.

تکه‌های فلزی استاندارد دقیقاً همان چیزی بودند که دولت شهرهای یونانی برای

ایجاد نوع جدیدی از جامعه به آن احتیاج داشتند. جامعه‌ای که بسیار بزرگ‌تر از آن بود که بتوان با روابط متقابل خانوادگی آن را اداره کرد. جامعه‌ای که بسیار مساوات‌طلب‌تر از آن بود که بتوان به شیوه خراج آن را اداره کرد. در نتیجه خیلی زود صدها ضرابخانه در سراسر یونان شروع به کار کردند و به ضرب سکه نقره پرداختند. طی چند دهه بعد سکه‌ها در یونان کاملاً به عنوان پول در نظر گرفته شدند و به عنوان ابزاری برای اندازه‌گیری ارزش و مبادله کالا مورد استفاده قرار گرفتند.

سکه‌ها زندگی روزمره را در یونان تغییر دادند. هر دولت شهر یونان یک مکان عمومی به نام «آگورا» داشت که مردم دور یکدیگر جمع می‌شدند تا به سخنرانی‌ها گوش دهند و در مورد اخبار و وقایع روز گفت‌وگو کنند. آگورا در برخی اوقات میزبان جلسات رسمی شهروندان بود. هنگامی که سکه‌ها در دولت شهرهای یونانی رایج شدند، مردم برای فروش و نمایش اجناس‌شان به آگورا مراجعه می‌کردند. خیلی زود آگورا به یک بازار تبدیل شد؛ مکان جدیدی که مردم برای خرید و فروش پارچه، انجیر، قوری و هر چیز دیگری به آنجا مراجعه می‌کردند. هرچند آگورا همچنان به میزبانی مباحث عمومی ادامه داد، اما در بلندمدت جنبه بازاری آن غلبه پیدا کرد. در زبان یونان مدرن کلمه آگورا «اسمی» است که به معنای بازار است و همچنین مواقعی که به عنوان «فعل» استفاده می‌شود، معنی خرید پیدا می‌کند.

یونانی‌های فقیر قبل از ورود سکه روی زمین‌های کشاورزی ملاکان ثروتمند کار می‌کردند، اما تا آنجایی که ما می‌دانیم چیزی به عنوان دستمزد دریافت نمی‌کردند. آنها توافق می‌کردند که برای یک فصل یا یک سال روی زمین فردی ثروتمند کار کنند و در ازای آن لباس، غذا و جایی برای خواب بگیرند؛ اما پس از ورود سکه وضعیت تغییر پیدا کرد. افراد فقیر به کارگران مزدبگیری تبدیل شدند که یک روز کار می‌کردند و در پایان آن روز دستمزد خود را دریافت می‌کردند و روش کار کردن برای یک سال یا یک فصل به مرور زمان حذف شد. کارگران فقیر دیگر مجبور نبودند یک سال را در مزرعه‌ای بمانند. اکنون می‌توانستند در صورتی که با آنها بدرفتاری می‌شد یا مزرعه دیگری شرایط بهتری داشت، کار خود را ترک کنند؛ اما دیگر کسی مسئولیتی در برابر غذا، لباس و مکان زندگی آنها نداشت. در حقیقت مسئولیت زندگی‌شان با

خودشان بود.

مردم به اقتصاد جدید مبتنی بر دستمزد سرارزیر شدند. زنان روبان می فروختند و به عنوان کارگر در باغ‌های انگور کار می کردند. هر چند وقتی همسریک شهر وند مجبور می شد برای پول کار کند، این نشان درماندگی و ناچاری بود. وقتی آتنی‌ها در قرن پنجم میلادی معبد جدیدی در آکروپولیس ساختند، بردگان برای ساخت این معبد کارهای طاقت‌فرسایی انجام دادند، اما کارگران مزدبگیر برخی کارهای جزئی پایانی نظیر تراشیدن ستون‌های جلوی معبد را بر عهده گرفتند. یک لوح حسابداری که از زمان یونان باستان کشف شده است، نشان می دهد که بردگان تقریباً هر روز کار می کردند، اما کارگران مزدبگیر تقریباً کمتر از دو سوم زمان‌شان را به کار کردن اختصاص می دادند. از اطلاعاتی که این لوح قدیمی به ما می دهد، می توان تفاسیر متعددی برداشت کرد. آیا آن زمان کارگران ترجیح می دادند که در یک جا کمتر کار کنند تا کار بهتر و با درآمد بیشتر دیگری انجام دهند؟ یا کاری برای انجام دادن توسط آنها نبوده است؟ به قول «دیود کراپس»، محقق انسان‌شناس، آیا این شرایط یک اوقات فراغت محسوب می شد یا نفرین بیکاری؟

گسترش سکه‌ها (افزایش پول) به مردم آزادی بیشتری اعطا کرد و به آنها فرصت بیشتری داد تا خود را از شرایط و موقعیت‌های جبری که در آن به دنیا آمده بودند، رها کنند. گسترش سکه‌ها همچنین باعث شد مردم منزوی‌تر و آسیب‌پذیرتر شوند. شرایطی که سکه‌ها برای یونان رقم زد، باب میل همه نبود. ارسطو از یونانی‌هایی که ثروت را «فقط حجمی از سکه» تلقی می کردند، انتقاد می کرد و ثروتمند شدن از طریق خرده‌فروشی را غیرطبیعی می خواند. ارسطو از عبارت «فن پول درآوردن» برای توضیح این موضوع استفاده می کرد.

در هر حال همواره انتقاداتی از این دست، نسبت به پول وجود داشته، اما در نهایت چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هنگامی که سکه‌ها در یونان ریشه دواندند، آنها جهان را در دست گرفتند.